

نامه‌ی محمد ثابت (شاعر) - تهران

محضر مبارک استاد گران‌مایه جناب پروفسور سیدحسن امین
(دامت افزایه) سلام

این جانب که عضو کوچکی از جامعه‌ی شاعران هستم و با ارادتی که به شخص جناب‌عالی و ماهنامه‌ی پُربار **حافظ** دارم، از خبر لغو امتیاز این ماهنامه بسیار ناراحت و متأسف شدم. تعجبم از این است جایی که رهبر معظم انقلاب اسلامی مان بارها در فرمایشات خود توصیه فرموده‌اند که قدر نخبگان و پژوهشگران افتخارات ایران عزیز از هر طبقه باشند، باید محترم شمرده شود، هنوز کاستی‌هایی در این زمینه دیده می‌شود. به هر حال رجای واثق دارم با صداقت و همت والای شما و پایمردی که در شما سراغ دارم بر مشکلات پیروز خواهید شد و به زودی شاهد انتشار مجدد ماهنامه‌ی گران‌قدر **حافظ** که حافظ تاریخ و فرهنگ کهن اسلامی مان می‌باشد، خواهیم بود.
با آرزوی سلامتی و موفقیت جناب‌عالی

نامه‌ی عبدالحسین میرزایی (ادیب و شاعر) - تهران

پیرو نامه‌ی اعتراض قبلی خودم، بدین‌وسیله قصیده‌یی را که درباره‌ی لغو امتیاز نابه‌جا و فاقد وجهت قانونی **ماهنامه‌ی حافظ** که ماه‌نامه‌ها و بهترین مهنامه‌ها بود، تقدیم حضور مهرظهور علامه‌ی معاصر و حافظ عصر حاضر مدیر دانشمند آن ماهنامه می‌نمایم و می‌گویم که ای کاش مردم ما قدرشناس می‌بودند و کسانی مثل شما را رییس‌جمهور این مملکت می‌کردند، نه آن‌که اوضاع به حدی افول کند که به دانشمند جهانی نامی مانند شما حتا اجازه‌ی چاپ یک مجله هم در کشور آبی و اجدادی‌اش داده نشود. اما شعر اهدایی:

حافظ عصری و بشکست تو را شحنه قلم
ای به آزادگی و علم، در آفاق علم
ای امین ای قلمت شهپر جبریل امین
از وطن گوی سخن، زن ز وطن باز رقم
تو به حق لایق عنوان «امین» و «حسن»ی
ای تو را حُسن و امانت شده توأم به کرم
قسمت توست ندانم ز چه؟ ای حافظ عصر
هم‌چو حافظ ز سوی محتسب و شیخ، الم
مطمئن باش خدا یاور مظلومان است
قیمت زر ز شکستن نشود جانان کم
(اشاره به شعر معروف... قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود.)

نامه‌ی سید کرم‌الله رضایی (بازنشسته‌ی وزارت کشور) - اصفهان

دانشمند فرزانه و عالم عامل جناب امین عزیز و ارجمند
با سلام و احترام، کلام ناتوان خود را به مدد کلام خداوند روشنگر
آغاز می‌کنم:
«... رینا و لا تحمل علینا اصراً کما حملته علی الذین من قبلنا رینا
و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به...» (بقره، ۱۸۵)
بزرگوار! حقیر به‌عنوان یک کارمند بازنشسته شادی و نشاطم آغاز

ماه بود و مطالعه‌ی مجله‌ی پُربار و وزین **حافظ**. خبر بسته‌شدن آن به هر بهانه‌یی برای این‌جانب دور از انتظار نبود، در شرایطی که آقای عبدالله نوری که خدماتش در نظام مبحث جدایی دارد، به اتهام تعریف از دکتر مصدق در روزنامه‌ی **خرداد** سابق تحت پیگرد قرار می‌گیرد، تکلیف مجله‌ی **حافظ** و پروفسور امین مشخص است، این‌جانب چون ضرب‌المثل‌های لری کهگیلویه را جمع‌آوری نمودم که یک جلد آن به‌عنوان ران ملخ به درگاه سلیمان علم و دانش تقدیم می‌گردد، مثلی داریم که فرد عشایری الاغش با بار از کوه پرت شد، دست به‌دعا برداشت که خدای در دره نگه دارش.

در این ماه عبادت و اعلام حاجت از خداوند مسالت دارم که حضرت‌عالی سالم و از گزند حوادث مصون باشید، زیرا به‌قول حافظ:
تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز
هزار بازی از این طرفه‌تر برانگیزد

ضمناً کتاب بسیار ارزنده‌ی مرحمتی حضرت‌عالی همراه با نامه‌ی حضرت‌عالی جای سوخته‌ی مجله را سبز نمود و حقیر در حدتوان بضاعت مختصر مبلغ پنجاه هزار ریال به‌عنوان هدیه‌ی کتاب مذکور به حساب سیبای جناب مهندس حیدری برابر فیش پیوست تقدیم نمودم... چه کند بینوا ندارد بیش.

در پایان امید است حضرت‌عالی که از خانواده‌ی محترم روحانی خراسان هستید، فرصتی یابید که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب را ملاقات نموده و مجوز ادامه‌ی انتشار **حافظ** از یک طرف و ذهنیت ایجاد شده علیه دکتر مصدق را به حسن مبدل فرمایید.

نامه و شعری دیگر از محمد رفیع - تهران

درباره‌ی لغو امتیاز **ماهنامه‌ی حافظ**، این دوبیت را تقدیم می‌کنم:
عزیز‌تر...
به رغم لغو مجوز عزیز‌تر شده **حافظ**
نه محتسب و نه گزمه خواب هم نمی‌دید... هرگز

نامه‌ی محمد عزیزی - کرج

آرش فرهنگی ایران زمین، استاد امین!
با اظهار تأسف شدید این‌جانب به لغو مجوز غیرقانونی بهترین ماهنامه‌یی که به عمر خویش دیده بودم، به مقامات جمهوری اسلامی ایران، اعتراض می‌کنم. از دولت آقای احمدی‌نژاد انتظار حمایت نشریه‌یی مثل **حافظ** نمی‌رود، اما مضحک‌تر آن است که شخص کم‌سوادی هم که به اقرار کتبی خودش، فقط چهارکلاس دبستان را خوانده و سپس از ادامه‌ی تحصیل محروم شده است، با چاپ کتابی به گفته‌ی خود در تایید انقلاب اما در واقع در حمایت از توده‌یی‌ها که لابد اجازه‌ی نشر آن را از وزارت ارشاد گرفته و آن را به رایگان به این و آن فرستاده، به حافظ و امین و باستانی پاریزی توپیده است.

مخلص به متصدیان محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعزیت و تسلیت می‌گویم که در یک مملکت هفتاد میلیون، تنها یک نفر با چهار کلاس سواد در لغو مجوز **حافظ** با ایشان هم‌فکری و هم‌سوایی نشان داده است. حقیر سراپا تقصیر، یک نفر ایرانی مسلمان و شیعه‌ی اثنا عشری و

وزین **حافظ** متاسفم، ایضا امیدوارم با انتشار عاجل و مجدد این مجله اهداف ارزشی مشترک محقق گردد.

نامه‌ی دکتر محمود رضازاده - تهران

بدین وسیله تأسف و نارضایتی خود را از جلوگیری از انتشار **ماهنامه‌ی حافظ** به اطلاع شما و تمام دست‌اندرکاران می‌رسانم و در مقام یک پزشک علاقه‌مند به مسائل کشور، این‌گونه برخوردهای فراقانونی را با یک مجموعه‌ی فرهنگی و غیرسیاسی محکوم می‌نمایم.

نامه‌ی حسن رفیعی (مدیریت مدرسه‌ی راهنمایی غیرانتفاعی) - دماوند

مدیریت محترم ماهنامه‌ی حافظ

با سلام و عرض ارادت خالصانه و ابراز تأسف از تجاوزی که به حریم مقدس ماهنامه اعمال داشته شده.

زبان از بیان برکات علمی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی ماهنامه قاصر است. اگر بگوییم که زیباترین و پُرازش‌ترین مجموعه‌ی که از نقطه‌نظر اجتماعی فرهنگی توانسته‌ام جمع‌آوری نمایم، همین ماهنامه‌ی ارزشمند است و غالباً به‌عنوان مرجع برای دانش‌آموزان من مورد استفاده قرار گرفته.

نمی‌دانم مشکل کجا بوده است؛ اما استدعای عاجزانه دارم به‌منظور غنی‌سازی مراتب علمی، آموزشی و اجتماعی جامعه، سعی در راه‌اندازی مجدد ماهنامه بفرمایید تا این رسالت ارزشمند به انجام رسد.

ضمن اعلام ارادت مخصوص به ماهنامه آرزوی موفقیت شما را در تمامی مراحل زندگی از درگاه خداوند منان مسالت دارم.

نامه‌ی احمد خوش‌نویس - کنگان

حضور استاد محترم جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین، سردبیر ماهنامه‌ی توقیف‌شده‌ی **حافظ**

پس از عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما و همکاران محترمتان، طی چند سال گذشته، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها در محاق توقیف رفتند که هر کدام از آن‌ها ضایعه‌ی برای جای گذاشتند که با نشر جریده‌ی بعدی تقریباً حیران شد. هرچند بعضی از عزیزان که در آن عرصه‌ها قلم زدند، دیگر فرصت یا جرات برگشت پیدا نکردند. خواسته یا ناخواسته از متن به حاشیه رفتند که امیدوارم حضرت‌عالی و دوستان همراه این چنین نباشند. حقیر و هزاران مشترک دیگری که ماهنامه‌ی وزین و مستند **حافظ** را مطالعه می‌کردیم از توقیف ناگهانی و بی‌دلیل این ماهنامه شگفت‌زده شدیم. آن‌چه شما چاپ و نشر می‌نمودید برگرفته از نظریه‌ی افرادی شایسته صاحب‌نام بود که بیش‌ترین افراد در مراکز دانشگاهی کشور به کرسی استادی تکیه زده‌اند و مایه‌ی مباحث و افتخار این سرزمین هستند. حقیر به نوبه‌ی خودم تریبونی بهتر از **ماهنامه‌ی حافظ** جهت دریافت نظرات اندیشمندانی چون حضرت‌عالی استاد بزرگوار دکتر شفیعی کدکنی و بقیه‌ی اساتید که نام عزیزشان در این مختصر نمی‌گنجد، پیدا نکردم.

سوال و درخواست حقیر از مقامات محترم وزارت ارشاد این است که

معتقد به قرآن و نهج‌البلاغه‌ی حضرت امیرالمومنین هستیم؛ می‌خواهم از برداران هم‌کیش و هم‌وطن خود، مقامات ناظر بر مطبوعات بپرسم که اگر امام علی بر مسند «ارشاد» مستقر بود، مجله‌ی **حافظ** را به گناه ترویج ادبیات و وطن‌دوستی و حق‌باوری، توقیف می‌کرد؟

یک جهان حرف‌ایم اما صامتیم. به سهم خود، برای کشورم متاسفم که نیک و بد نوشته‌های امین‌ها و شفیعی کدکنی‌ها و ایرج افشارها و باستانی‌پاریزی‌ها را باید این‌گونه ممیزی کنند، آن‌هم با معیارهای جناحی و غیرفرهنگی. جای آن است که خون موج زند در دل لعل / زین تغابن که خرف می‌شکند بازارش.

نامه‌ی محمود رکنی - تهران

پروفیسور سیدحسن امین

با سلام و درود بی‌پایان به حضرت‌عالی و کلیه‌ی دست‌اندرکاران مجله‌ی حافظ که به حق دین خود را به تاریخ و ادبیات این مرز و بوم ادا نموده‌اید و ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیک این چنین ادامه یابد. حقیر به‌علت مسافرت و مشغله‌ی که پیش آمد، نتوانستم به موقع مراتب سپاسگزاری و تشکر خود را از هدیه‌ی ارسالی آن جناب ابراز نمایم و از مشکلی که جهت انتشار مجله‌ی وزین و دوست‌داشتنی **حافظ** پیش‌آمده بسیار متاسف می‌باشم. به امید خداوند هرچه زودتر انتشار مجدد مجله می‌گردد. هدیه‌ی را به پاس خدمات حضرت‌عالی خدمت‌تان تقدیم می‌دارم، امیدوارم مورد قبول واقع گردد.

حافظ: هدیه‌ی ارزشمند شما که ظرف کوچک چینی زیبایی بود و تصویر مصدق کبیر بر آن نقش شده بود، بهترین هدیه‌ی بود که در این شرایط روحی و روانی سخت که مجله لغو مجوز شده است، مایه‌ی شادی و نشاط من شد. این هدیه را برای همیشه حفظ خواهم کرد.

نامه‌ی محمدحسن عظیم‌زاده - مشهد

احتراماً، نامه‌ی الف ۳ / مهر ماه ۸۵ به دستم رسید و تأسف این جانب را به جهت لغو مجوز ماهنامه‌ی وزین و پُربار **حافظ** پذیرید. از آن‌جایی که اهل قلم در چند سال گذشته پیوسته با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده‌اند بر کسی پوشیده نیست و مهم‌تر از اعتراض قانونی و تلاش‌های اجتماعی توسل و توکل به خداوند رحیم مایه‌ی آرامش دل‌های انسان‌های فرهیخته و آزاده خواهد بود.

این جانب که یکی از مشترکین ماهنامه هستیم، امیدوارم با عنایت پروردگار و پیگیری شما مجدداً شاهد انتشار مجله با همان محتوای پُربار باشیم، توفیق شما سروران و قلم‌زنان و محققین را از درگاه ایزد منان خواستارم.

نامه‌ی حسین همتی نژاد - اصفهان

دانشمند فرزانه جناب پروفیسور امین

احتراماً، ضمن سلام و تحیات بسیار به محضر مستطاب جناب‌عالی به اطلاع می‌رسانم، تالیف گران‌مایه‌ی حضرت‌عالی با موضوعیت تحولات عصر پهلوی واصل شد، یادداشت ضمیمه که به توشیح شما بود نیز دریافت کردم. این جانب نیز هم‌چون جناب‌عالی از توقیف مجله‌ی

چرا در این موضوع، به افکار عمومی مراجعه نمی‌کنند تا ببینند که آیا واقعاً خوانندگان این ماهنامه چقدر موافق اقدامات آن‌ها هستند؟ چنانچه نظر مردم برای‌شان اهمیت ندارد، چرا در رسانه‌ها و سخنرانی‌ها از مردم جهت مطالعه‌ی بیش‌تر دعوت می‌نمایند.

حقیر بار دیگر از نشر **ماهنامه‌ی حافظ** حمایت نموده و از مقامات محترم تقاضا دارم که به توقیف این ماهنامه پایان دهند.

نامه‌ی عزیزالله روحانی - رودبار گیلان

حضور محترم دانشمند گران‌مایه‌ی وطن‌دوست صاحب‌قلم، جناب آقای پروفیسور سیدحسین امین سلام

امیدوارم به‌حق دل‌امیدواران سلامت و پیروز باشید. مرقومه‌ی مبارک مهرماه ۱۳۸۵ شماره‌ی الف / ۳ (حافظ پس از توقیف) پیوست یک جلد آخرین کتاب که از تراوشات خامه‌ی زرین کلک شماسه، زیارت نموده لایق نیستیم از حسن ظن شما تشکر کنم. متوسل به دیوان حضرت خواجه‌ی شیراز شده به مصداق (به‌نامیدی از این در مرو بزنی فالی...) آمد آنی که آمد...

ای سرو ناز حُسن که خوش می‌روی به ناز

عشاق را به ناز تو هر لحظه صد نیاز
با توجه به عدم شایستگی از جمیع جهات، مخصوصاً علمی افتخار این را نصیب کرده تا جزء کوچکی از زمره‌ی مشترکین ماهنامه‌ی گران‌سنگ **حافظ** به‌حساب آورید. ممنونم ضمن افتخار داشتن و دارم و پُر می‌دهم که از فروردین سال ۱۳۸۳ با شماره اشتراک ۴۳۴ این بنده را همراه خود به راه آوردید. چه‌گونه شکر این نعمت نویسم؟ با در نظر گرفتن حق بهره‌های وافر از تمام مطالب مندرج در ماهنامه‌ی وزین **حافظ** که از دست‌رنج شما و همکاران شریف‌تان و با چه مشکلاتی عدیده آماده می‌گردید، برده‌ام و خواهان ادامه‌ی این روش پسندیده و نیکو بوده و می‌باشم. لیاقت پشتیبانی از شما جهت تداوم انتشار مجله را و دیگر عزیزان که زحمت بی‌دریغ متحمل شده‌اند ندارم. امید این که کارساز که به فکر کار ماست، معین و یار شما و بقیه باشد و هرچه زودتر این نقیصه برطرف و مشتاقانه چشم‌به‌راه و منتظر دریافت ماهنامه‌ی پرمحتوای حافظ می‌باشم. در خاتمه به‌علت عدم بضاعت علمی همین که دانستم عرض کردم و موفقیت روزافزون شما و دیگر دست‌اندرکاران رساندن آگاهی به ملت بزرگ ایران‌زمین را از درگاه لایزال الهی خواستارم.

نامه‌ی ایرج فروتن نائینی - اصفهان

جناب پروفیسور سیدحسین امین، استاد گران‌مایه و ادیب فرزانه

صبر ایوب بیاید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزآید
با عرض سلام و ادب و تشکر و سپاس فراوان از جناب‌عالی و سایر همکاران قلم به‌دست که در طی سه سال گذشته با عشق و علاقه به فرهنگ این سرزمین با تحمل رنج بسیار موجب شده‌اید تا در سراسر ایران عزیز علاقه‌مندان به این آب و خاک و فرهنگ این مرز و بوم بتوانند به نحو احسن با تاریخ و فرهنگ ارزشمند گذشته‌ی خود آشنا شوند. این حقیر به‌عنوان یک شهروند این مملکت اعتراض خود را به لغو مجوز مجله‌ی

پژوهشی فرهنگی **ماهنامه‌ی حافظ** و نیز درخواست خود را جهت تداوم انتشار این مجله کتباً اعلام می‌دارم. یقین دارم که به‌هر حال روزی متولیان امر از کردار گذشته‌ی خود نادم و کماکان با عشق و دلسوزی آن‌جناب و اهل قلم و اندیشه مجله‌ی پُربارتر از گذشته در دسترس علاقه‌مندان و مشترکان فرهیخته قرار خواهد گرفت.

ضمناً از این که با ارسال یک جلد کتاب **تحولات عصر پهلوی** مرا شرمندگی الطاف خود گردانیده‌اید، نهایت تشکر و امتنان را دارم.
با آرزوی سلامتی و توفیق برای شما و سایر همکاران ارجمند.

نامه و شعر حامی نیکبخت عبدالملکی - زاغمرز

سزد ار چو ابر بهمن که بر این چمن بگریم

طرب آشیان بلبل بنگر که زاغ دارد
استاد گران‌قدر جناب پروفیسور امین، با درود و ادب و ارادت به شما و هر کسی که سر به دنیا و عقبی فرو نمی‌آورد. شاید به‌گراف نباشد اگر بگوییم که «ما نیز یکی باشیم از جمله‌ی قربان‌ها» این توقیف نابه‌هنگام و مبهم مجله‌ی ارزشمند **حافظ**، چرا که چون بسیاری ما هم در این دایره‌ی بی‌مرکز سرگردانی بی‌سمت و سو می‌گردیم. بر ماست که بخواهیم و این حق ماست که بدانیم وزارت محترم فرهنگ و ارشاد و یا مراجع نظارت بر مطبوعات از کدام چشم‌انداز به حافظ مردم فرهنگ‌دوست ما نظر کردند که بر توقیف و لغو امتیازش رأی دادند، شاید نخستین تصویری که از نام فرهنگ و ارشاد به ذهن هر چو منی که ایران و فرهنگمان را دوست داریم، می‌آید آن باشد که وزارت محترم فرهنگ و ارشاد به داعیه‌ی پشتیبانی از فرهنگ و اهل قلم و هنر می‌کوشد و ارشاد را بهترین راهکار پیشبرد فرهنگی می‌داند، اگر چنین است پس گمان می‌رود ترک اولی کرده‌اند. از آن‌جا که هر بنده‌ی در هر مقالی به «ذکر» سفارش شده است و ذکر هم جز یاد حق برای فراموش نکردن حقیقت نیست. شاید بد نیست اگر مسوولان محترم از مسوولیت خویش به‌منظور گفتن حقیقت ذکری کنند تا مبدا آیندگان به گناه فراموشی‌شان گناهکار بدانند. به هر روی، اگر مقامات محترم مسوول اندکی با چشم بازتر و اندیشه‌ی ژرف‌تر بر برگ‌برگ **حافظ** نظر اندازند، کمینه این است که با شمار بسیاری از نام‌های گوناگون از اقتشار فرهنگی و فرهنگ‌دوست برمی‌خورند که خود گویای گستردگی سهم اهل قلم در این گردانه‌ی ارزشمند است. بی‌گمان در این بحران هویتی و فرهنگی، توقیف **حافظ‌ها** در واقع بی‌اعتنایی به جایگاه متین اهل قلم و هنر در جامعه خواهد بود به هر روی رواست که وزارت محترم فرهنگ و ارشاد و هر مرجع مسوول دیگر، بهتر از این ببیندیشند و تصمیم بگیرند که خدای ناکرده راه به خطا رفته را تا پایان نروند.

شب ظلمت و بیابان به‌کجا توان رسیدن؟

مگر آن که شمع رویت به رهم چراغ دارد
اینک شعری با عنوان «غربت آفتاب» خطاب به آنان که آفتاب **حافظ** را در آسمان‌شان بر نمی‌تابند.

غربت آفتاب

ای شماها

که آفتاب در آسمان‌تان غریب

سایه‌سار ابرهای سیاه بر سرتان

مقتضی برای تجدید انتشار این ماهنامه که آبروی جامعه‌ی ایران اسلامی بود، صادر شود و کسانی که با این تصمیم به جامعه‌ی ادبی بی‌مهتری کرده‌اند، از تصمیم قبلی خود صرف نظر کنند.

نامه‌ی علی اکبر محمدی - اصفهان

اختلافی که بین خانواده‌ی مرحوم عبدالحسین سینتا و مخصوصاً آقای دکتر ساسان سینتا با آقای دکتر علی حیدری (دامپزشکی که با نام «دکتر شاهین سینتا» در ماهنامه‌ی حافظ قلم‌فرسایی کرده بود)، پیش آمد، یک مسأله‌ی فردی نیست، چرا که ماهنامه‌ی وزین و متین حافظ متعلق به تمام ملت ایران بوده و خواهد بود. کسانی که نام دیگران را روی خود بگذارند و در چنین مجله‌ی با یک نام جعلی یا مستعار و به هر حال غیرحقیقی خودنمایی کنند، فقط به یک فرد یا یک خانواده، اهانت نمی‌کنند، بلکه ذهن این همه خواننده را در حال و استقبال مخدوش می‌کنند. بنده، ضمن اعتراض به توقیف مجله، از شما می‌خواهم که به نویسندگان مطبوعات توصیه فرمایید که هر چه بیش تر صادق و صمیمی باشند و به همین منظور شما هم باید در آینده جلو این گونه سوءاستفاده‌ها را بگیرید، چرا که ماهنامه‌ی که با همیاری و کمک این عده از دانشمندان منتشر شده و ان‌شاءالله در آینده منتشر خواهد شد، «ثبت است در جریده‌ی عالم دوام آن».

نامه‌ی بدری حسابی - اردبیل

با سلام و درودهای خالصانه، خواهشمندم به هر طریق که مصلحت است، صدای اعتراض مرا در توقیف مجله به گوش مقامات مسوول برسانید. ما در بیست و چند ساله‌ی اخیر، مجله‌ی مثل حافظ نداشته‌ایم و جلوگیری از انتشار آن برای جامعه ایرانی در شرایط حاضر خسارت بلکه ضایعه‌ی بزرگی است.

نامه‌ی مهرانگیز نیک‌افراز - اصفهان

مدیر محترم ماهنامه‌ی حافظ (دایرة‌المعارف ایران‌شناسی) احتراماً این جانب مهرانگیز نیک‌افراز نویسنده‌ی کتاب فرشتگان هم می‌گیرید، دو مقاله با عنوان‌های «مولوی و عرفان» و «تاریخ مدرسه در ایران» ارسال می‌دارم. امیدوارم مورد نظر واقع گردد، در ضمن این نویسنده‌ی مبتدی و شاگرد حقیر جناب عالی امیدوارم چاپ شماره‌های آتی ماهنامه‌ی حافظ که نظری جز خدمت به فرهنگ و ادب سرزمین ایرانی و اسلامی ندارد، ادامه یابد.

نامه‌ی عیسی خطیبی - تهران

این‌جانب، طی چندین نامه از مواضع شما و حمایت‌تان از مصدق و ملی‌گرایان انتقاد کردم و شما هم اغلب نامه‌های اعتراض مرا به‌طور کامل چاپ کردید. این را عرض کردم که بگویم من، طرفدار تفکرات ملی‌گرایانه‌ی شما نیستم، اما به صداقت شما احترام می‌گذارم و از این‌که اظهارنظرهای هر دو گروه موافق و مخالف خود را در مجله‌تان منتشر کرده‌اید، به شما آفرین می‌گویم.

و اما از این‌که وزارت فرهنگ و ارشاد، مجله‌ی شما را بسته است،

بانی
 سزدار چو ابرهین کبریا این کبریم
 طرب‌باشان مثل مشک که راغ دارد
 استاد که اندر حجاب برود در این بازار و دُور و دُور
 و شما سران کجی که سر در دُور
 نمی‌دور. شاد و گراف باشد که گویم که ما سر کجی
 با ششم ز غلظت قرابه‌ای این حرف تا مصلح و مصلح
 اور زنده حافظ، بزرگوار چون بسیاری ما هم درین
 دیر زنی هر که سرگردانی بی‌صفت و سوسلی کردیم
 بر ماست که خود ایم و حق ماست که بدیم وزارت محترم
 فرهنگ را شاد و با مصلح و مصلح نظر بر
 مطبوعات از که ایم و حق ماست که بدیم وزارت محترم
 دست با طر که در که در وقت و وقت و وقت و وقت
 زای دادند و شاد گشتن صورتی که از نام فرهنگ را شاد
 در زمین هر چه می‌که ایران و در میان را
 دست داریم، می‌آید آن باشد که وزارت محترم فرهنگ
 را شاد و در وقت و وقت و وقت و وقت و وقت و وقت
 می‌گویند و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 کرده‌اند و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 صحبت است، شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 مگر در وقت و وقت و وقت و وقت و وقت و وقت و وقت
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 بزرگوار که حافظ، نظر ما در که ما در شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 فرهنگ و فرهنگ دست بر می‌خورد که در گویای کسر
 می‌کند و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 در این میان جوی در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 بر روی دوست که وزارت محترم فرهنگ را شاد و در شاد
 و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد
 فدای ما کرده راه حافظ را ما با ما با ما با ما با ما با ما
 شب طرب‌باشان کجا بران رسد؟
 مگر که شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد و در شاد

مُدّام باد

چه نسبتی سیاهی ابرها راست به تیرگی دل هاتان!!
 ای نه عجب
 که در چشمان شب‌زده‌ی کورتان
 بالاتر از سیاهی رنگی نیست.

تجسّم تو

برای مردم شهر باورم
 از تجسّم تو
 تندبسی می‌سازم
 به قامت بلند رهایی
 به سترگی عشق
 به ستبری شجاعت
 استوار بر پایه‌ی ایمان
 افراشته بر فراز بام ذهن این مردم
 تا آن‌گاه
 که از سقف کوتاه اندیشه‌هاشان بالاتر آمدند.
 تو را ببینند.

نامه‌ی ساناز محمدی (عکاس و شاعر) - شیراز

من هم از زادگاه حافظ، به لغو امتیاز ماهنامه‌ی حافظ‌شناسی شما
 اعتراض دارم و امیدوارم هر چه زودتر از طرف آیت‌الله خامنه‌ای، مقام
 معظم رهبری و آقای دکتر احمدی‌نژاد، ریاست جمهوری دستور

اول از همه انتظار داشتم که مدعیان حمایت از مصدق از شما حمایت کنند و در داخل و خارج جار و جنجال راه بیندازند. دیدم، اصلاً و ابداً از شما حمایتی نکردند و یک چنان جمعیت و جماعتی که اگر یک نفر از همفکران‌شان به اجل الهی در سن نود سالگی بمیرد، آگهی تسلیت صد نفری به قیمت گزاف در صفحات ترحیم روزنامه **اطلاعات** چاپ می‌کنند، یک اعلامیه‌ی خشک و خالی ندادند یا حتی مقاله‌یی یا نامه‌یی در اعتراض به توقیف **حافظ** به روزنامه‌یی یا مجله‌یی از آن‌ها به چشم من نخورد. این مظلومیت شما هم مرا بیش‌تر تحت تاثیر قرار داد و فهمیدم که شما بیش از آن که من فکرش را می‌کردم، مستقل هستید و از همه‌ی گروه‌ها و جناح‌ها مستقل عمل می‌کنید.

بنابر این اولاً عرض می‌کنم که من، وجود مجله‌ی **حافظ** را بر نبود آن و عدم انتشارش ترجیح می‌دهم و ثانیاً رفتار آقایان ملی‌گرایان و ملی - مذهبی‌ها که هیچ نوع اعتراضی به بستن **حافظ** نکردند، مرا در اظهارنظرهای خود در شماره‌های قبلی مجله تایید می‌نمایند و نشان می‌دهد که چون شما در این معرکه، فراجناحی عمل کرده و می‌کنید و مثلاً ایرادات امثال مرا هم علیه مصدق و ملی‌گرایان چاپ کرده‌اید، لابد آقایان از شما رنجیده‌اند که چرا راه استدلال را بر معارضان نبسته‌اید و مثل بلندگوی انحصاری آقایان ملی‌گرا یا ملی - مذهبی‌ها عمل نکرده‌اید. پس باز هم حق با من است.

نامه‌ی فرشته رسول زاده - تهران

با عرض سلام و ادب خدمت دانشمند فرهیخته، استاد گران‌قدر پروفیسور سیدحسین امین

زیبایی کلام و نظم شعرتان چنان در جان دلم رسوخ کرد که ناچار قلم بر کاغذ ساییدم تا درد دل با شما امین دردها و رازها گفته باشم. با شمایی که درد را با تمام جان خرید و به دوش می‌کشید و درود بر شما که سنگینی این درد هنوز شانه‌های ستبرتان را خم نکرده و به امید ایزد منان و دوستدار علم و ادب و هنر هیچ‌گاه نیز خم نخواهد شد.

از درد گفته بودید و از علی و از مظلومیت علی که از بیداد زمانه سر در چاهی فرو می‌برد تا درد دل به چاه بگوید و گوش نامحرم آن را نشنود. خوشا به حال علی و زمانه‌اش که چاه‌های آن دوران گوش شنوایی و دلی به‌پهنا و وسعت دریاها داشته‌اند که تا گوش بسپارند به گلایه‌های آن حضرت از بیداد زمانه‌اش. اما ای جوانمرد روزگار ما! در زمانه‌ی تو چاهی پیدا نمی‌شود تا نامحرم آن گوش نسپرده باشند تا تو سر در گریبانش فرو بری و زمزمه کنی دردهایت را و بگویی که بیداد چه‌گونه دل نامردمان زمانه‌ات را سیاه کرده که صفحه‌های **حافظات** را سیاه می‌بینند.

نابردارانت که نان به نرخ روز می‌خورند، همه جا گوش ایستاده‌اند و تو سر در چاه هم نمی‌توانی فرو بری و دردهایت را در آن فریاد کنی و آن‌گاه زمانی‌ست که درد در جانت می‌نشیند و تو باز بر صفحه‌های سفید و وزین **حافظ** قلم سبز می‌کشی تا دوستداران حق و حقیقت سبز شوند و جوانه زند و سر برآورند. تو از سکوت علی هم سخن گفته بودی، اما سکوت علی در آن زمانه‌ی ظلم تیزتر از دشنه، شمشیر و ذوالفقارش بود. در سکوت علی فریادها بود بر سر مستکبران و اما در

این زمانه دشمنان تو سکوت تو را می‌خواهند. برخلاف آن دوران حقیقت‌طلبان امروز به سکوت تو محتاج نیستند، به زبان سرخت نیازمندند و بر قلم سبزت. و برای همین است که ناعادلان زمانه‌ات مهر خاموشی بر دهان **حافظ** زدند، چرا که فریادهایت در لابه‌لای صفحات **حافظ** گوششان را می‌آزرد و دروغ‌هایشان را فاش می‌کرد، پرده‌ی دروغ و نفاق‌ی که بر روی دین و اسلام کشیده‌اند، پس زده می‌شد و چهره‌های کریه‌شان را نمایان می‌کرد. چرا که دختر جوان من (و امثال او) فقط در صفحات این مجله‌ی تاریخی وزین می‌توانست بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا «س» را بشناسد و بفهمد و درک کند که با شنیدن نام آن حضرت فقط به یاد پهلوی شکسته شده‌ی آن حضرت و سقط جنین‌اش نیفتد که در روزگار سیاه زمانه‌مان روزی هزاران حادثه‌ی بدتر و زشت‌تر از این‌ها برای زنان ما اتفاق می‌افتد. بفهمد که زهرا تنها در این‌ها خلاصه نمی‌شود. و شاید تنها در لابه‌لای صفحات **حافظ** است که چهره‌ی بانوی پُرافتخار عصرمان شیرین عبادی را می‌بیند و می‌پرسد که کیست؟ ...

کاش این گفته‌ی افلاطون همیشه در خاطرمان باقی بماند که می‌فرماید: «کامل‌ترین نوع بی‌عدالتی آن است که عادل به‌نظر برسیم، در حالی که عادل نیستیم».

استاد گران‌قدر! آن زمان علی (ع) پا بر دوش مردی هم‌چون محمد(ص) گذاشته و بت‌های کعبه را پایین آوردند و شکستند، اما در این زمانه کدام برادری کمر خم خواهد کرد تا دل‌آوری هم‌چون حسن امین پا بر روی شانه‌هایش گذاشته تا بت‌های زمانه‌ی خود را بشکند؟! بت‌های کعبه لات و عزی... بودند و از چوب و سنگ اما بت‌های زمانه‌ی تو به گفته‌ی برادرمان شریعتی استعمار است که مردم را به زنجیر کشیده است و چنان چهره در تاریکی فرو کشیده است که تو تنها با قلمت و با زبان و شعرهایت می‌توانی بکوبی‌شان و پرده از چهره‌ی آنان ببری.

برایتان از پروردگار آرزوی سلامتی کرده و آرزومندم زبانانتان همیشه گویا و قلمتان همیشه سبز باشد.

نامه‌ی علی اکبر نادری - ارومیه

خواهشمندم اعتراض من و دوستانم در آذربایجان غربی را به تعطیل **حافظ** به طریق مقتضی به مقامات ذی‌ربط اگر نه ذی‌صلاح کشور بویژه «هیات ناظر بر مطبوعات»، منعکس فرمایید. ضمناً هنگامی که «شورای عالی فرهنگ» در زمان سلطنت محمدرضا که قدرت مشابه «هیات نظارت بر مطبوعات» جمهوری اسلامی بود، امتیاز روزنامه‌ی **مرد امروز** را لغو کرد، ملک‌الشعرا بهار که در آن زمان وزیر فرهنگ بود، شخصاً در سربرگ روزنامه‌ی **مرد امروز** نوشت:

«من در جلسه‌یی که صحبت‌الغای امتیاز **مرد امروز** در شورای فرهنگ پیش آمد، حضور نداشتم. ولی در جلسه‌ی بعد ضمن قرائت و مذاکره در صورت‌مجلس اظهار داشتم که شورای فرهنگ حق ندارد امتیاز روزنامه‌یی را خودبه‌خود لغا کند و محتاج به رأی محکمه است و آیین‌نامه نیز رأی محکمه را رد نکرده است و نمی‌تواند هم رد کند.

اکنون هم معتقدم که شورای فرهنگ حق الغای امتیاز مزبور را بدان صورت نداشته است. م. بهار. وزیر فرهنگ» (سند به خط بهار موجود در سازمان اسناد ملی ایران)؛ اسنادی از مشاهیر ادب، دفتر دوم، ص ۴۳۷

امیدوارم وزیر فرهنگ و ارشاد ما هم به خط خود درباره‌ی **حافظ** نامه‌یی هم چون ملک‌الشعرای بهار درباره‌ی **مرد امروز** بنویسد، تا در تاریخ از او به خوبی یاد شود، وگرنه **حافظ** هم چون **مرد امروز** در تاریخ ثبت می‌شود، و کسی که امروز به جای ملک‌الشعرای بهار وزیر فرهنگ و مسوول مطبوعات است، در تاریخ نامش به گونه‌یی دیگر رقم خواهد خورد.

نامه‌ی مهندس محمد زنجانی (مدیر عامل ایران نقشه) - تهران
به نام آن که جان را فکرت آموخت

محضر گران سنگ و سرور گران قدر جناب آقای پروفیسور امین،
مدیر محترم مجله‌ی **حافظ**

آن چه از ضمیر قلم می‌تراود، نه گویای ابتکار انسانی فرهیخته و دانشمند و دانش پژوه با افکار متعالی و قلم پر توان حضرت‌عالی ست و نه بیانگر رنج و تلاش مستمر در تالیف مجله‌ی وزین و پرمحتوای فرهنگی، ادبی، علمی پژوهشی و سیاسی جنابتان.

همان گونه که در کوتاه زمانی بعد از انتشار مجله‌ی **حافظ**، به خاطر افکار پرتوان و قلم پُربرت و رهنمود حقایق و درستی زندگی و معرفی چهره‌های پُربرت و پُراوازه و نام‌آور کشورمان آن‌چنان مورد پسند قبول همگان قرار گرفت که بدون تعارف یک شبه ره صد ساله پیمودید و در این دوران سخت زندگی که فقط روزها را بیهوده به امید رساندن به شب سپری می‌کردیم و مرتب زمزمه‌ی فرمایش حضرت لسان‌الغیب:

درون‌ها تیره شد باشد که از غیب

چراغی بر کند خلوت نشینی
که ناگهان چشم‌مان به گوهری نایاب به نام مجله‌ی **حافظ** روشن شد. حقیر با دوستانی که از محضر پُربرت‌تان از مجله‌ی **حافظ** فیض می‌بردیم و از یگانه‌ی عالم سلامت و شادی برای وجود نازنین شما استدعا می‌داشتیم تا همیشه‌ی ایام بخوانیم و یاد بگیریم و فیض ببریم، ناگهان با شنیدن خبر توقیف مجله، مات و مبهوت شدیم و در نهایت بهت و حیرت ارادتمندان جناب‌عالی پرسیدند چرا و به چه دلیل با انتشار چنین گوهر کمیابی مخالفت شده؟ بنده برای دل جویی و دادن پاسخی عرض کردم در گذشته‌ی دور شنیدم که روزنامه‌ی طنز و فکاهی **توفیق**، توقیف شد و به فرمایش سردبیر جنت‌مکان، آقای حسین توفیق اظهار نمودند که حضرات مسوولین رده‌بالای مملکت هرازگاهی می‌خواهند بگویند روزنامه‌ی **توفیق**، اشتباهاً می‌نویسند روزنامه توقیف، به همین دلیل ناچار به ترک انتشار مجله‌ی **توفیق** شدیم. گفتم شاید در مورد مجله‌ی **حافظ** هم چنین اشتباهی شده که مسوولین به عنوان تعریف نوشته‌اند مجله‌ی محترم **حافظ**، توقیف‌تان را در خدمت به مردم خواستاریم، اما به اشتباه با اضافه‌نمودن فقط یک نقطه شده است: مجله‌ی محترم **حافظ**، توقیف‌تان را در خدمت به مردم خواستاریم و اگر هم از روی قصد بوده، باعث تعجب و تاسف است که گویند

بیش‌تر سردمداران از گذشته تا کنون زمانی که گفته می‌شود، بروید کلاه فلانی را بیاورید، می‌روند سرش را می‌آورند که انشاءالله همان قسمت اول فقط یک نقطه اضافه باشد، امید بر این که نشر مجله‌ی وزین و پرمحتوای ارزشمند **حافظ** که با زحمات بی‌دریغ و عاشقی‌های انسانی متعالی و زحمت‌کش جناب پروفیسور امین، استاد به‌حق ادبیات و دل‌سوخته و عاشق زبان فارسی زمانه‌مان از این شوخی یا اشتباه غیر عمد نرنجیده و هم‌چون گذشته پرتوان و پُرانرژی بر همه منت گزارده و با انتشار نشریه‌ی پُربار برای دوستداران و عاشقان، مجله را نشر فرمایند.

و اگر هم عمد و قصدی در کار بوده با استعانت از حضرت استاد سخن سعدی علی‌الرحمه که می‌فرمایند

شب‌پره گر به روز نبیند چشم رونق بازار آفتاب نکاهد
آقای پروفیسور امین خورشید پُربرت و پُرنوری ست که با انتشار مجله‌ی **حافظ**، توانست نور امید بر دل مردم بتاباند تا همه از برکات آن بهره‌مند شوند. آقای امین خورشیدی ست که ممکن است مدتی در زیر ابر پنهان بماند، ولی مطمئناً خورشید زیر ابر هرگز پنهان نخواهند ماند مجدداً پرتوافشانی خواهد نمود، چرا که نور دشمن تاریکی و ظلمت و جهل است. به همین دلیل از انوار تابانش باز هم دوستداران و ارادتمندان از گرمای وجوش بهره‌مند خواهند شد.

آرزومندیم با انتشار مجدد مجله، ما را از غم به شادی و از جهل به علم و از سکون به حرکت و از کثرت به وحدت و از ظلمت و تاریکی به نور و از جور و ستم به عدل و احسان و از خشکی به طراوات و خرمی و از تنهایی بیگانگی به انس و عشق رهنمون گردید. چنانچه در کتاب آسمانی قرآن کریم داریم «اللّه ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» تا باز هم از تبلور ذوق سرشارتان با پای‌مردی ایمان، صبر و بردباری ابرهای تیره را در هم شکنید تا طلعت خورشید از نقاب به‌در آید و برای مردمی یکتاپرست که جویای حکمت و شیدای فضل و هنرنده، در این پهنه‌ی وسیع گیتی در نگه‌داری و نگهبانی میراث علمی فرهنگی جاودانه و کامیاب باشید و از گزند روزگار محفوظ و در امان بمانید.

حضرت استاد امین! باز هم با استعانت از حضرت استاد سخن سعدی علی‌الرحمه

سعدی آن نیست که در خورد تو گوید سخنی
آن چه در وسع خود، اندر و دهن آمد گفتم
با آرزوی سلامت، سعادت، موفقیت و طول عمر برای جناب‌عالی و خانواده‌ی عزیزتان.

با احترام، ارادتمند - **محمد زنجانی**

نامه‌ی مجید تقوایی - تهران

بعد از ادای احترام و عرض سلام، از حضور عالی استدعا دارم که حمایت این بنده را از تجدید و تداوم نشر مهنامه‌ی **حافظ** به طرق مقتضی به استحضار اولیای محترم امور در وزارت‌خانه‌های مربوطه برسانید. از درگاه باری‌تعالی استغاثه می‌کنم که دعای ما را در ادامه‌ی حیات این مجله مستجاب فرماید. آمین یا رب العالمین.